

تورق و تاملی

حجت حسن ناظر

غم‌های بزرگ را به

کارهای بزرگ مبدل سازید

به بهانه ی تقدیر از مریم اسلامی در

ششمین جایزه ی داستان سیمرخ نیشابور



در سال ۱۳۵۵در نیشابور چشم سرش باز شد و در نوجوانی چشم دلش در کهنشان فرهنگ شوقمندانه، ادب دوستانه، شرجوش و سخن آوارانه گشوده شد. تا امروز بیش از سه دهه می گذرد که در کار تالیف، تدریس، داوری، دانش گستری و کشف افق های نوین و سپهرهای ناگشوده در قلمرو شعر کودک و نوجوان همچنان پیکیرانه، عاشقانه، آگاهی گسترانه و ادب افشان به پیش می تازد. در کارنامه ادبی اش صد عنوان اثر ذکر شده است. آنچه مسلم است مقاله ی شعر و قصه ی نوجوان برایش جدی تر و قابل طرح تر است. او شعر نوجوان را دارای مفاهیمی آهنگین و جاری در قالب های متعددی از قصیده، غزل، رباعی، شعر نمایی و شعر سپیدی می داند. عناصری مانند زندگی امروز، عشق، تنهایی، آزادی و نماد پردازی در قصه و شعر امروز را وجهی جدیدی ناپذیر از آناتومی شعر روزگار می داند. او داور جشنواره های ادبی بوده است. برگزیده ی جایزه ی ادبی پروین اعتصامی، دبیر مجله ی رشد و برنده ی نشان ماهی سیاه کوچولو و عضو هیئت تحریریه ی مجله ی رشد نوآموز، عضویت در کارگروه تحقیقات و ارزیابی کتاب در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و عضو شورای بررسی کتاب در کمیته ی عضویت در شورای کارشناسی شعر نوجوان امروز و کارشناس ارشد ادبیات و داور جشنواره های ملی وین المللی شعر. ورود او به انجمن های ادبی در نیشابور استعداد ناسفته، ناشناخته و ناشکفته ی او را غبار زدایی نموده و بستری شد برای رشد و پرتاب روح بیتابش به آقالیم دور از دسترس ادب ایران و جهان. او در آغاز راه شعر نوجوان موضوعش نبود و در سال های ادامه ی تحصیل در ادبیات جذب دنیای بی الایش، بی کینه، مهرباب و صمیمی کودکان و نوجوان سرزمین مادی اش شد. کتاب های «لمه ات همین الان رسید»، «خداحافظی در خیابان پاییز» و «صدای آب لک لک ها» از نمونه آثاری است که انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسانید. در آئین تقدیر و ارج گذاری اش دراختتامیه ی ششمین جایزه ی داستان سیمرخ سخنی آموزنده، سازنده و بیداری انگیز از زنده یاد پوران میرهادی از مهر بانوان فرهنگ آفرینی را ذکر نمود که درس درست زیستن و خود باوری برای آحاد جامعه است: «غم های بزرگ را به کارهای بزرگ مبدل سازید»

سه‌شنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ – ۲۰ ژوئن ۲۰۲۳ میلادی

هنرواندیشه

فروغ خراشادی

«رباعیات خیام و خیامانه های پارسی»، عنوان کتابی اثر سید علی میرافضلی؛ حاصل سه دهه پژوهش درباره رباعیات اصیل خیام، رباعیات منسوب و مجموعه رباعیاتی از دیگران با رنگ و بوی رباعیات خیام است که وی به آنها خیامانه های پارسی می گوید. میرافضلی در سال ۱۳۷۳ در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده است. ۲۴ عنوان کتاب در حوزه شعر و پژوهش‌های ادبی و بیش از یکصد مقاله حاصل سالهایی است که وی در پای فرهنگ و ادب این سرزمین صرف کرده است. میرافضلی در سال ۱۳۹۸ برای کتاب «چهار خطی» جایزه کتاب سال را دریافت کرده و در سال ۱۳۹۰ برگزیده جشنواره ملی نقد کتاب برای مقاله «عشق آمدنی بود نه آموختنی» شده است.

آشنایی خیام نامه با این‌س خیام پژوهه یزدی الاصل ساکن کرمان بواسطه کتاب او درباب رباعیات خیام است و حلقه وصل این‌ گفتگو، دکتر محمد احدآبادی، پایه گذار مجموعه انجمن های سیمرخ، عضو انجمن پرواز سیمرخ و عضو انجمن نویسندگان و پژوهشگران ایرشهر است. آنچه در ادامه می آید بخش نخست از گفتگوی خیام نامه با مولف «رباعیات خیام و خیامانه های پارسی» است؛ اثری که خود نویسنده در مقدمه آن می‌نویسد:

«کتاب پیش‌رو وام‌دار همه کسانی است که در ۱۲۰ سال گذشته حرف تازه‌ای در شناخت و سنجش و ارزیابی رباعیات خیام گفته‌اند. اما در حد بضاعت خود سعی کرده‌ام که در این‌ عرصه یک قدم رو به جلو بردارم و در تحقیقات متوقف نمانم».
جناب استاد میرافضلی با سپاس از وقتی که در اختیار خیام نامه قرار دادید، پرسش نخست را طرح می‌کنیم: نقش خیام و رباعیاتش را در ایجاد پرسشگری و روشن بینی در فضای فکری هم عمران وی و پس از او، حتی پهنه فرهنگی جهان تبیین بفرمایید.

پرسشگری خیام در رباعیاتش واجد دو نکته است؛ اول آنکه در رباعیات اصیل، خط اصلی اندیشه خیام در قالب گزاره‌های پرسشی مطرح شده است: «از مهر که پیوست و به کین که شکست» این جمله سؤالی است. یا: «این آمدن از کجا و رفتن به کجاست؟» در این دست رباعیات، متن رباعی با پرسش همراه است که عمدتاً درباره فلسفهٔ حیات و ممات (نیستی و هستی) است. این



اصلی‌ترین محور اندیشه خیام در رباعیات اصیل اوست. حتی رباعیاتی که در قالب یک گزارهٔ پرسشی نیستند، یعنی فعل پرسشی در آنها مشهود نیست، در ذات خود پرسشگرانه‌اند و اندیشه‌ای را به چالش می‌کشند. این قبیل رباعیات در دوران خود و دوران بعدی بحث برانگیز بوده‌اند؛ به همین دلیل در همان روزگار حکیم سنایی غزونی به این رباعیات با دو رباعی پاسخ داده و در سده‌های بعد هم کسانی بوده‌اند که به صورت نشر یا نظم به این شعرها پاسخ داده‌اند. در زمرهٔ این پاسخ دهندگان امام فخر رازی، خواجه نصیر طوسی، حکیم فضل‌الدین کاشانی، قاضی نظام‌الدین اصفهانی و عده دیگری از شاعران نامدار و گمنام هستند. برای اینکه این رباعیات پرسش سهمگینی در فضای فکری در افکنده بودند و بزرگان آنها را شایسته پاسخ می‌دیدند تا شبیه ایجاد نکند. این‌ ویژگی در رباعیاتی مشهود است که پرسشگرانه است وگرنه رباعیاتی که از مفاهیم خوش‌باشی و ستایش باده و … بوده، اینها چون یک مفهوم عام در کل تاریخ رباعی است، خیلی با جواب مواجه نشده یا کسی از آنها برآشفته و برانگیخته نشده است. چرا که نظایر آن‌ها در ادب فارسی فراوان است ؛ اما آنچه موجب واکنش شده، این قبیل رباعیاتی است که در کتاب رباعیات خیام و خیامانه‌های پارسی در شمار بهترین رباعیات خیام قلمداد شده است و از آن طرف، در نزد عامه مخاطبان هم خیلی اجر و قربی ندارند! اگر حکیم خیام بابت این رباعیات مسرود طعنه و تعریض قرار گرفته، نشان می‌دهد که این رباعیات تأثیر خود را در فضای فکری آن زمان

خیام پژوه و مولف کتاب «رباعیات خیام و خیامانه های پارسی»:

پرسشگری محور اندیشه‌های خیامی است

ظرفیت خودِ رباعیات و ترجمه‌های پرشمار، خیام را جهانی کرد

گذاشته و هنوز هم می‌گذارد. کسانی در روزگار ما، حتی اندیشه وززان، سعی کرده‌اند که ساحت خیام را از این قبیل مسایل پاک کنند.

حال که سخن از رباعیات چالش برانگیز اصیل شمس، پرسش دوم را این‌گونه طرح می‌کنیم:

اندیشه شناخت سخن خیام از راه شناخت رباعیات اصیل چگونه به ذهن‌تان رسید؟ پیشگام این اندیشه کیمست؟ از روش کارتان در این زمینه بفرمایید.

چگونه بدانیم کدام رباعیات سروده خیام است و کدام را دیگران سروده‌اند؟ این یک سوژهٔ اصلی در خیام‌پژوهی است. روش رسیدن به رباعیات اصیل، پرسشی خود پرسشگرانه‌اند و اندیشه‌ای را به چالش می‌کشند. این قبیل رباعیات در دوران خود و دوران بعدی بحث برانگیز بوده‌اند؛ به همین دلیل در همان روزگار حکیم سنایی غزونی به این رباعیات با دو رباعی پاسخ داده و در سده‌های بعد هم کسانی بوده‌اند که به صورت نشر یا نظم به این شعرها پاسخ داده‌اند. در زمرهٔ این پاسخ دهندگان امام فخر رازی، خواجه نصیر طوسی، حکیم فضل‌الدین کاشانی، قاضی نظام‌الدین اصفهانی و عده دیگری از شاعران نامدار و گمنام هستند. برای اینکه این رباعیات پرسش سهمگینی در فضای فکری در افکنده بودند و بزرگان آنها را شایسته پاسخ می‌دیدند تا شبیه ایجاد نکند. این‌ ویژگی در رباعیاتی مشهود است که پرسشگرانه است وگرنه رباعیاتی که از مفاهیم خوش‌باشی و ستایش باده و … بوده، اینها چون یک مفهوم عام در کل تاریخ رباعی است، خیلی با جواب مواجه نشده یا کسی از آنها برآشفته و برانگیخته نشده است. چرا که نظایر آن‌ها در ادب فارسی فراوان است ؛ اما آنچه موجب واکنش شده، این قبیل رباعیاتی است که در کتاب رباعیات خیام و خیامانه‌های پارسی در شمار بهترین رباعیات خیام قلمداد شده است و از آن طرف، در نزد عامه مخاطبان هم خیلی اجر و قربی ندارند! اگر حکیم خیام بابت این رباعیات مسرود طعنه و تعریض قرار گرفته، نشان می‌دهد که این رباعیات تأثیر خود را در فضای فکری آن زمان

گذاشته و هنوز هم می‌گذارد. کسانی در روزگار ما، حتی اندیشه وززان، سعی کرده‌اند که ساحت خیام را از این قبیل مسایل پاک کنند.
حال که سخن از رباعیات چالش برانگیز اصیل شمس، پرسش دوم را این‌گونه طرح می‌کنیم:
اندیشه شناخت سخن خیام از راه شناخت رباعیات اصیل چگونه به ذهن‌تان رسید؟ پیشگام این اندیشه کیمست؟ از روش کارتان در این زمینه بفرمایید.

چگونه بدانیم کدام رباعیات سروده خیام است و کدام را دیگران سروده‌اند؟ این یک سوژهٔ اصلی در خیام‌پژوهی است. روش رسیدن به رباعیات اصیل، پرسشی خود پرسشگرانه‌اند و اندیشه‌ای را به چالش می‌کشند. این قبیل رباعیات در دوران خود و دوران بعدی بحث برانگیز بوده‌اند؛ به همین دلیل در همان روزگار حکیم سنایی غزونی به این رباعیات با دو رباعی پاسخ داده و در سده‌های بعد هم کسانی بوده‌اند که به صورت نشر یا نظم به این شعرها پاسخ داده‌اند. در زمرهٔ این پاسخ دهندگان امام فخر رازی، خواجه نصیر طوسی، حکیم فضل‌الدین کاشانی، قاضی نظام‌الدین اصفهانی و عده دیگری از شاعران نامدار و گمنام هستند. برای اینکه این رباعیات پرسش سهمگینی در فضای فکری در افکنده بودند و بزرگان آنها را شایسته پاسخ می‌دیدند تا شبیه ایجاد نکند. این‌ ویژگی در رباعیاتی مشهود است که پرسشگرانه است وگرنه رباعیاتی که از مفاهیم خوش‌باشی و ستایش باده و … بوده، اینها چون یک مفهوم عام در کل تاریخ رباعی است، خیلی با جواب مواجه نشده یا کسی از آنها برآشفته و برانگیخته نشده است. چرا که نظایر آن‌ها در ادب فارسی فراوان است ؛ اما آنچه موجب واکنش شده، این قبیل رباعیاتی است که در کتاب رباعیات خیام و خیامانه‌های پارسی در شمار بهترین رباعیات خیام قلمداد شده است و از آن طرف، در نزد عامه مخاطبان هم خیلی اجر و قربی ندارند! اگر حکیم خیام بابت این رباعیات مسرود طعنه و تعریض قرار گرفته، نشان می‌دهد که این رباعیات تأثیر خود را در فضای فکری آن زمان

بستی است، مقداری خورده شده مقداری ریخته شده فکر کردن به آن بی معناست، من به دنبال تجربیات شیرین دیگر هستم…

از لذات زندگی و در دم زیستن، به تعبیری خیامانگی هایتان بیشتر برای مخاطبان ما بگویید

درحال حاضر به ورزش کیک بوکسینگ که برایم خیلی مهم است، می پردازم. چون بعد از کشف ذهن در نویسندگی با رو آوردن به ورزش سنگین به دنبال کشف جسم هستم، و شاید همهٔ نویسندگان برای تعادل در زندگیشان و دوری از افسردگی باید بین ذهن و جسم تعادل برقرار کنند. از زمانی که وارد ورزش شده‌ام فهمیدم باید فروتنی بیشتری داشته باشم، چه بسا بعدها که خودم به دنیا آورده‌ام و بچه‌های دیگر در ورزش من بااستعدادتر باشند. با کشف نقص‌های ذهن و جسم فهمیدم که جز نیروی خداوند هیچ چیز دیگری در جهان حکم فرما نیست. داستان کوتاه می‌نویسم چون ذهنم اینطور تربیت شده، درحال‌حاضر مشغول نوشتن یک زندگینامه هستم که برایم تجربهٔ جدیدی است و شاید راه را برای نوشتن رمان هموار کند.

اینطور که می‌گویید، به نظر می‌رسد گام بعدی در زندگی ادبی شما می‌تواند رمان نویسی باشد!

فکر می‌کنم تمرکز و یکپارچه کردن مطالب برای نوشتن رمان را ندارم و به طور کلی از موجز نوشتن بیشتر لذت می‌برم تا جایی که نوشتن داستان کوتاه برایم از هر کاری در زندگیم آسان‌تر است، ولی متأسفانه هنوز به توانایی قابل توجهی برای نوشتن رمان نرسیده‌ام. شاید هم دلیلش کم صبری باشد که دنیا با بالا رفتن سن، این مهم را به من یاد می‌دهد. به نظرم داستان کوتاه شبیه یک همچنین جویز مختلف کشوری شده‌ام. دانشجو رشتهٔ جامعه‌شناسی هستم. سعی میکنم زندگی سالم و شادای داشته باشم. با بچه‌ها ورزش می‌کنم. در حال و آکسیون زندگی می‌کنم! اما غافل هستم! که احساس می‌کردم و حتی سادگی‌های خودم را به همین دلیل هم داستان می‌نویسم؛ برای ثبت لحظهٔ اکنون چون احساس می‌کنم وقتی می‌نوسم خودم و پیچیدگی‌ها، و حتی سادگی‌های خودم را می‌نویسم. حتی نوشتن فی‌البداهه هم به همین دلیل است. برای نماندن در گذشته، با نوشتن فی‌البداهه گذشته را پشت سر می‌گذارم. یک نوع روان‌درمانی، یک نوع نقطه‌سرخط و رفتن به خط بعدی… یکی از دوستان بستی در اینستاگرام گذاشته بود با مضمون اینکه «کاش به گذشته بازمی‌گشتم و آن را تغییر می‌دادم»، یعنی بعضی‌ها را وارد زندگیم می‌کردم و بعضی افراد را حذف می‌کردم! اما نظر من خلاف نظر ایشان است. به نظرم این‌س زمانی که در دنیا بر من گذشت یک می‌کنم و بعد حرکت می‌کنم، اینطور دید روشنی

گفتگو با بردگانی که تا قاف داستان پریدید

نوشتن از سادگی ها و پیچیدگی ها، شروع داستانی دیگر است…



پایانی چاپ است. و در حال حاضر هم مشغول ویرایش رمان نومم هستم با نام «پسرکشی» که فکر کنم به خاطر مضمونی که دارد، برای چاپش با این وضع موجود باید سختیهای زیادی را تحمل کنم!

تجربه سفر به نیشابور و حضور در جمع اعضای انجمن سیمیرغ می‌تواند نقطه آغاز داستانی دیگر باشد؟

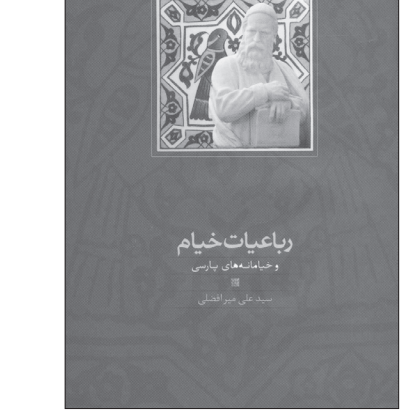
من نیشابور را با بغض سنگینی ترک کردم. بغض از سر شادی و صفاپذیرم بود. جدای خوشحالیام برای جایزه، این شهر ادب دوست و مردمش، و ناپودی همراه خودش میآورد. و با وجود تمام تلاشهایی که کردند و میکنند، خوشبختانه نسل من دیگر این محدودیت را نمی‌شناسد. نمیفهمش اصلا. ما حرفهای شنیدهنشدهی زیادی داریم برای زدن، سکوت و حذف و محدود کردن، برای ما دیگر جواب نمیدهد.

آیا تصمیم دارید داستان نویسی را به صورت حرفه ای دنبال کنید؟

صد در صد! نوشتن از یک جایی به بعد تنها پناه من شد. الان یک فیلمنامه کوتاه آماده دارم. با نام

«خندخار نیست.» که امیدوارم زودتر برای چاپ ساختارش فراهم شود. علاوه بر آن یک رمان چاپ نشده هم دارم با نام «سوختن» که در مراحل

هفته نامه خیام نامه – نشریه خبری – تحلیلی. سال هفدهم ، شماره ۵۲۷



است. اینها مسایلی ازلی– ابدی‌اند؛ مسایل مربوط به مرگ، چیستی زندگی، سرنوشت ما در عالم هستی، اینکه از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم، چرا مرگ ناعدالانه است؟ اینکه به زیبایی‌ها باید احترام گذاشت و فرصت را مغتنم شمرد و مسایلی از این دست که به نوعی هستی‌شناسی می‌شود تعبیرشان کرد؛ نوعی جهان‌بینی که معطوف به مسائل اصلی بشری است. هنر خیام و شاعران مکتب او، این بوده که این مسایل بنیادین را به سادگی با زبان شاعرانه و با چند کلمه محدود، در چهار مصرع مطرح کرده اند؛ ژرفای اندیشه را در فرمی کوتاه درآفکندند و شاهکار آفریدند؛ مثل آذرخشی که در شب تاریک می‌درخشد، ذهن مخاطبان را روشن می‌کند. پس خود رباعیات چیزی در اندیشه و شیوهٔ بیان دارند که جذابند!

مسئله دوم، مربوط به ترجمه رباعیات به دیگر زبانهاست که به جهانگیر شدن آنها خیام و ذخان خیامی، یعنی شاعرانی که در متن و شیران منسوب به او پنهان هستند، این بوده که ترجمه‌های خوبی از رباعیات آن‌ها به زبان‌های دیگر صورت گرفته است؛ به‌ویژه باید از ترجمه ادوارد فیتزجال، شاعر انگلیسی عصر ویکتوریا در اواسط قرن نوزدهم، یاد کرد که خود شاهکاری در ادبیات انگلیسی زبانان است؛ این ترجمه به فراگیر شدن رباعیات خیام در جهان بسیار کمک کرد و به واسطه شهرت آن، ترجمه‌های بعدی شکل گرفت. که کسانی که مستقیم از زبان فارسی ترجمه کردند و چه آنان که از روی ترجمهٔ فیتزجال خیام را به عنوان یک شاعر جهانی مطرح کردند. پس دوعامل «ظرفیت درونی خود رباعیات» و «ترجمه‌های مناسب و متعدد به زبان‌های مختلف»، موجب شد که خیام شاعری جهانی شود.

نسبت به پایان دارم و دوست ندارم افراد منفی‌باف این‌س روشنایی را تیره کنند به همین دلیل هم روابطم بسیار محدود است.

ادبیات برای من همه چیز است

سارا عیش آبادی، فارغ التحصیل زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه فردوسی مشهد است و به گفته خودش، سال هاست به ترجمه و تدریس زبان انگلیسی می پردازد؛ در نخستین تجربه های نویسندگی اش، خود را در میان برگزیدگان بخش منطقه ای دیده است، و همین می تواند آغاز امیدبخش باشد یا پایانی بر یک شروع خوب.

با او گفتگو می‌کنیم تا از دلمشغولی هایش و چرا نویسنده شدنش بگوید:

در یک کلام و خلاصه، باید بگویم ادبیات برای من به معنای همه چیز است. همه چیز و نه حتی ذره ای کمتر. از وقتی به یاد می آورم اعضای خانواده ام حتی سر سفره و در حال غذا خوردن نیز، مشغول کتاب خواندن بوده اند ولسی برای من موضوع چیزی بیشتر از تاثیرات خانواده و دوران کودکی است. ادبیات برای من به معنای خوشتن نگری است و این تنها وظیفه انسان در طول حیات است. ادبیات اعم از شعر و رمان و داستان کوتاه و … تنها یک هدف دارد و آن، روایت داستان است. داستان نه به معنای بیان حقایق یا خرده اطلاعات؛ بلکه روایت و به اشتراک گذاشتن تجربیات انسانی، ارزش ها، عواطف و … است و بدین صورت انسان اساسا نمی تواند از داستان جدا باشد و من نیز هرگز از این قاعده مستثنی نبوده ام. ادبیات برگ برنده انسان در درک زندگی است که ظرفیت زیستن زندگی های دیگر و درک روابط بین انسان ها و هستی را ممکن می کند. من ابتدا از شعر آغاز کردم که به نظر خودم، بسیار آسان تر از داستان نویسی است. شعر برای من ظرف راحت تری بود ولی با توجه به این که در دنیای امروز داستان کوتاه از قبال بیشتری نسبت به شعر برخوردار است و باز بسا توجه به این نکته که ما همه وظیفه داریم روایت خود را از تجارب زیستی مان به اشتراک بگذاریم، اولین داستان کوتاه خود را نوشتم که با استقبال مصطفی بیان، همسرم، مواجه شد و حتی ایشان بی خبر از من داستان را به دبیرخانه جایزه سیمیرغ و داوری فرستادند و این نقطه عطفی بود برای من که موجب شد به نوشتن داستان کوتاه های بیشتر فکر کنم. شاید این اولین تجربه من در نوشتن داستان کوتاه بود اما با داشتن فرصت شرکت در کارگاه های داستان نویسی که به همت انجمن داستان سیمیرغ برگزار میشد، به درک عمیق تری از اصول داستان نویسی رسیدم و البته بر واضح است که هنوز در ابتدای راه آموختن هستم.